پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۵۱ـ۷۵ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2019/2020

بایسته‌های تعالی اخلاق فردی و اجتماعی در پرتو خوانش زبان‌شناختی قرآن کریم

کبری راستگو[۱]، سیدمعصوم حسینی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۸)

چکیده

قرآن کریم به عنوان جامع‌ترین منشور زندگی بشری و نظام‌نامه‌ی سعادت دنیوی و اخروی، اساسی‌ترین منبع معرفت همه‌ی صاحبان عقل سلیم است. فهم صحیح معارف راهگشایانه و آموزه‌های انسان‌ساز این متن مقدس که در قالب همین زبان بشری پدیدآورنده‌ی بهترین حیات انسانی است، از مهم‌ترین مشغله‌های دیرین قرآن‌پژوهان و اندیشمندان دین بوده و هست. بی‌شک مباحث سنتی علم بلاغت، به تنهایی بسندگی لازم در استخراج جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و تبیین معانی متمیزانه‌ی قرآن را به‌گونه‌ای علمی و منتظم ندارد، بدین تصور نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از دانش اساسا ساختاری زبان‌شناسی نوین که اهمیت چندانی برای شمّ زبانی قائل نیست، پاره‌ای از بایسته‌های قرآنی را که موجب تعالی اخلاق فردی و اجتماعی انسان‌ها بالاخص مسلمانان می‌شود، کشف و تحلیل نماید. بررسی داده‌های قرآنی نشان داد که هر آیه‌ای بر مفهوم‌سازی معینی بنیاد نهاده شده است که فهم آیه می‌بایست بر اساس همان مفهوم‌سازی انجام پذیرد. لذا در آیاتی که ظاهرا واژه‌ای از جمله حذف شده است، و یا جایگزین واژه‌ی دیگری شده و غیره، ضروری است آیه به همان حالت باقی بماند تا پیام اصلی نهفته در ورای آن به‌دست آید، چه کلام الله مجید از طریق کاربست همین ساختارهای زبانی معانی متمیزانه‌ای را در حوزه‌های مختلف زندگی بشری به‌دست داده است. همچنین جایگزینی واژگانی، کاهش و افزایش هدفمند حجم کلام (ایجاز و اطناب)، کاربست ساخت‌های صرفی معنادار(شکل ساخت‌واژی) و امثال آن، از جمله اختیارات متداول دستور هرزبانی بالاخص زبان عربی به‌شمار می‌آید که درورای کاربست هریک از آن‌ها در کلام مجید، بایسته‌های اخلاقی حیات‌بخش و زندگی‌ساز لطیفی نهفته است.

کلید واژه‌ها: *زبان‌شناسی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، قرآن، بایسته‌ها*

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی، مشهد، (نویسنده مسئول)؛ rastgoo@quran.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده‌ی علوم قرآنی، آمل؛ m.hosseini@quran.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

۱ـ مقدمه و مبانی نظری

اخلاق به‌مثابه‌ی چارچوب هنجارهای بنیادین حیات بشری و یکی از آرمان‌های دیرپای آدمی از جمله مقولاتی است که انسان متفکر از آغاز حیات خویش دل‌مشغول آن بوده و هیچ انسان و جامعه‌ای را نمی‌توان بی‌نیاز از آن دانست، چه انسان تهی از اخلاق و فضایل اخلاقی، انسان‌نمایی بی‌روح است و این اخلاق و عمل به احکام اخلاقی است که امکان تعالی و فهم بشری را فراهم می‌سازد و انسان به‌مدد آن طریق تکامل حقیقی را می‌پیماید و به سر منزل مقصود می‌رسد (نجفیان، ۱۶). ازهمین‌روست که رسول مکرم اسلام(ص) هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان داشته است: «إنّی بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَکَارِمَ الأخلاَقِ» (مجلسی، ۳۸۲/۶۸) و این خود حکایت از جایگاه محوری و نقش حیاتی اخلاق در بنیان زندگی بشر دارد.

بی‌تردید کلام مجید، که در قالب یک متن زبانی و کتاب مقدّس برای مسلمانان ـ عرب و غیرعرب ـ طی ۲۳ سال بر پیامبر(ص) نازل شد، آمیزه‌ای است از آموزه‌های بیدارگر و معارف زندگی‌ساز که در بستر زمانی، کاستی و نقصان نمی‌پذیرد چه این کتاب وحیانی، آخرین و کامل‌ترین ودیعه‌ی الهی است که داعیه‌ی هدایت تمام بشر را در اعصار و ادوار مختلف، آن هم به بهترین روش ممکن در سر دارد تا حجت را بر همگان به اتمام رساند. ازاین‌رو با ظهور اسلام «به‌عنوان منبع اصلی تبیین علم اخلاق» (جانی‌پور، لطفی، ۳۱)، توجه متفکران مسلمان را به خود جلب کرد و زمینه‌ای برای پدید آمدن میراثی گرانمایه در فرهنگ اسلامی گشت.

۱ـ۱. بیان مساله

بی‌تردید، اگر خداوند با نزول قرآن در زبان تجلی کرده است و با همان زبان بشر سخن گفته، پس می‌توان از ابزارهای تحلیل زبان بشر در تحلیل کلام خدا سود جست و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

همانگونه که اندیشمندان مسلمان و قرآن‌پژوهان بزرگ در قرون گذشته بـرای تحلیـل ایـن متن آسمانی از ابزارهای تحلیل زبان عربی سود جسته‌اند، انسان امروزی نیـز مـی‌توانـد از علوم و اصول نوین عصر حاضر استفاده کند (قائمی‌نیا، ۳۲).

امروزه دانش‌های نوظهوری فهم دقیق و عمیق آیات قرآن و کشف معارف و مفاهیم سـازنده‌ی آن را به بحث و بررسی نهاده است که دانش زبان‌شناسی[1] بارزترین این دانش‌ها است.

بدین تصور نوشتار حاضر بر آن است تا در پرتو عنایت به نکات زبانی و دستور زبـان عربی، آموزه‌های موثر تعالی کیفیت زندگی فردی و اجتماعی نهفته در متن کـلام مجیـد را برای خواننده تبیین نماید و از ابعاد دیگری از اعجاز بیانی این کلام وحیانی پـرده بـردارد. بی‌شک ذکر اوصافی چون "هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی" و "حکمت‌آموزی" و مـواردی از این قبیل برای کلام مجید، دلالت بر ضرورت مراجعه‌ی مسـتمر بـه ایـن کتـاب الهـی و بهره‌مندی از آن به منظور فهم معنای زندگی، فلسفه‌ی حیات و نحوه‌ی اداره‌ی امور دارد. و این مهم جز از طریق کشف ساختار کلام قرآن و تبیین تغییرات و دگرگونی‌هـای زبـانی آن ممکن نیست (صانعی‌پور، ۱۱). از این‌رو اساسی‌ترین سوال نوشتار حاضر آن است که قرآن کریم ـ به عنوان یک متن گفتاری ـ از کدامین ابزارهای زبانی در تبیین معـارف اخلاقـی و بایسته‌های موثر در ارتقای سطح کیفی زندگی فردی و اجتماعی سود جسته است؟

گفتنی است عنایت دانش زبان‌شناسی معاصر به ابزارهای زبانی نظیر ساختار واژگـان و اسالیب کلام مانند ذکر و حذف، تقدیم و تاخیر، تشبیهات، مجازها، اسـتعاره‌هـا، کنایـات و امثال آن پدیده‌ای نوظهور نیست بلکه مبـانی ایـن دانـش، مشـترکات فراوانـی بـا بلاغـت کلاسیک ـ به‌ویژه اجتهادات زبانی اندیشمندان و مفسران سلف در بلاغـت قرآنـی ـ نشـان می‌دهد. باری تفسیر «الکشاف» به عنوان مهم‌ترین تفسیر قـرآن بـا گـرایش ادبـی ـ بیـانی برجستگی خاصی در اهتمام به احکام دستوری و الگوهای نحوی و جنبه‌های ادبـی کـلام مجید و نکته‌سنجی در آن دارد.

1. linguistic.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

با توجه به اینکه یکی از ابزارهای مهم پژوهشگران حوزه‌ی علوم انسانی کتاب است، ابزار کار این نوشتار را کلام مجید و داده‌های قرآنی و کتب تفسیری شکل می‌دهد. نیز روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیل و فهم زبان‌شناختی متن است و نگاه حاکم بر این نوشتار، نگاهی صرفا درون متنی به‌شمار می‌آید.

۱ـ۲. پیشینه‌ی تحقیق

در دو سه دهه‌ی اخیر، پژوهش و تحقیق محور قرآن کریم به منزله‌ی اثری ادبی با ویژگی‌های زبانی و بلاغی بی‌همتا از مناظر گوناگون و به ویژه رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی متن‌محور، دامن‌گستر بوده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

کتاب «مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن مجید» تالیف توشیهیکو ایزوتسو(۱۳۹۴) ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای[۱]؛ مقاله‌ی «آموزه‌های تربیتی نظام خانواده در گفتمان قرآنی با رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای»، (۱۳۹۶) اثر مشترک کبری راستگو و سیده‌فاطمه سلیمی[۲]؛ مقاله‌ی «طرحواره‌ی تصویری در مفهوم‌سازی رذایل اخلاقی قرآن (با رویکرد سبک‌شناسی شناختی)» (۱۳۹۷)؛ اثر مشترک سیده‌فاطمه سلیمی و زهرا علی‌نتاج[۳]؛ و پایان‌نامه‌ی «برگزیده‌ای از نکات صرفی، نحوی، بلاغی، لغوی «اخلاق پسندیده» در سه جزء اول قرآن» (۱۳۷۶) نوشته‌ی مرتضی صادقی محصلی. براساس تحقیقات به‌عمل آمده، باید گفت

---

۱. ایزوتسو، در کتاب «مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن مجید»، با استناد به روش معناشناسی و تکیه بر روابط همنشینی و جانشینی واژگان، مفاهیم اخلاقی ـ دینی قرآن را به دو دسته تقسیم کرده است: دستهٔ اوّل، تقابل‌های اخلاقی که قرآن به تأیید یا تصحیح آن‌ها و یا مخالفت با آن‌ها می‌پردازد؛ از جمله تصوّر بدبینانهٔ زندگی خاکی، همبستگی قومی و قبیله‌ای و فضیلت‌های کهن در میان اعراب. دستهٔ دوم، مفاهیم عمدهٔ اخلاقی مانند کفر، نفاق، ایمان که هریک از آن‌ها بسیاری از واژه‌های مهمّ اخلاقی را در برمی‌گیرند.

۲. نویسندگان در این مقاله با تکیه بر دانش سبک‌شناسی لایه‌ای به استخراج آموزه‌های اخلاقی نظام خانواده در قرآن کریم پرداخته‌اند. مطابق نظر نویسندگان کلام مجید آموزه‌های تربیتی ارزشمندی را در لایه‌های مختلف زبانی (آوایی، واژگانی، صرفی، نحوی و بلاغی) گنجانده است که فهم صحیح آن‌ها نیازمند تامل موشکافانه در لایه‌های زبانی این کلام وحیانی است.

۳. در این مقاله رذایلی چون خساست، دنیاطلبی، ظلم، تکبر و تنازع در قالب طرحوارهٔ تصویری (یکی از نظریه‌های معروف دانش معناشناسیِ‌شناختی) به نمایش درآمده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

استخراج آموزه‌های اخلاقی ـ تربیتی به‌طور عام و در سطح زندگی فردی و اجتماعی به‌طور خاص با تکیه بر تحلیل زبانی انگشت‌شمار است. لذا این مختصر چشم‌اندازی است که می‌تواند زمینه‌ی استقصای گسترده‌تر در این موضوع را فراهم سازد.

۱ـ۳. چیستی زبان‌شناسی

زبان و قدرت بیان، ویژگی تمایزدهنده‌ی انسان از سایر مخلوقات است. انسان‌ها برای بیان احساسات و اندیشه‌های خود، در جهت برقراری ارتباط با یکدیگر، از زبان استفاده می‌کنند. از این منظر زبان از دیرباز موضوعی فکری و فلسفی محسوب می‌شد و همواره مورد توجه دانشمندان بوده است؛ چنان‌که دغدغه‌ی شناخت زبان، به شکل‌گیری دانش زبان‌شناسی انجامید؛ دانشی که تمام جنبه‌های زبان را به صورت تخصصی و علمی و آنگونه که توسط اهل‌زبان به‌کار می‌رود، توصیف می‌کند. اصوات زبان، واژگان، معانی، ساختارها و کارکردهای زبان، موضوعات علم زبان‌شناسی هستند. داده‌های این علم، همان گفته‌هایی است که ممکن است گفتاری یا نوشتاری باشد.

بنیادگذار دانش زبان‌شناسی نوین، زبان‌شناس سوییسی، فردینان دوسوسور[1]، است که نظرات او پس از مرگ از سوی همکاران و شاگردانش در کتاب "دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی" گرد آمد (میلانیان، ۱۱). طبق آراء او، تاکید بر تغییر زبان به تاکید بر توصیف زبان بدل شد و زبان‌شناسان به‌جای درنظر گرفتن چگونگی تغییر مجموعه‌ای از عناصر، به توصیف زبان‌های متعدد در یک زمان مشخص توجه کردند. کمک سوسور به زبان‌شناسی از این لحاظ مهم بود که به صراحت اظهار داشت کلیه‌ی عناصر زبان به یکدیگر پیوسته و درهم‌تنیده‌اند و برهمین اساس آغازگر عصر زبان‌شناسی سوسوری/ ساختاری[2] شد (ایچیسون، ۳۶).

۱ـ۳ـ۱. محور همنشینی

سوسور اصولی را که تعیین‌کننده‌ی ساخت درونی زبان است، به دو محور همنشینی و

1. Ferdinand desaussure
2. Structural linguistics

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

جانشینی تقسیم می‌کند. برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید به‌گونه‌ای برروی یک محور افقی در کنار همدیگر بنشینند که تکمیل‌گر معنای کلام باشند و امکان حذف یکی و جانشینی دیگری وجود نداشته باشد. به این محور، محور همنشینی[1] می‌گویند (بی‌یورش، ۵۷) وبه باهم‌آیی واژه‌ها ارتباط ترکیبی یا پیوسته‌ی عناصر زبانی، رابطه‌ی همنشینی اطلاق می‌شود (شعیری، ۱۰۹).

۱ـ۳ـ۲. محور جانشینی

افزون بر محور همنشینی، دو واژه در محیطی خاص می‌توانند برروی یک محور عمودی به‌جای یکدیگر به‌کار روند (پالمر، ۱۵۹) که شامل شباهت‌های "بالقوه" است (گیررتس، ۱۴۱). به این محور، محور جانشینی گویند و رابطه‌ی انتخابی و جایگزینی میان هریک از الفاظ زنجیره‌ی کلامی با الفاظی که می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند (بی‌یورش، ۵۷) را، رابطه‌ی جانشینی[2] می‌نامند.

۱ـ٤. اخلاق فردی و اجتماعی

اخلاق در رایج‌ترین معنای اصطلاحی خویش، عبارت است از صفات یا حالات نفسانی پایدار یعنی صفاتی که در نفس به‌صورت ملکه درآمده و می‌توانند منشأ افعال شوند اعم از این‌که صفات مذکور نیک و فضیلت باشند یا بد و رذیلت، پایدار باشند یا ناپایدار (معلمی، ۱۷). براین‌اساس علم اخلاق بررسی مجموعه‌ی صفات و ملکاتی را عهده‌دار خواهد بود که به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

مقصود از اخلاق فردی، فضایل و رذایلی است که در محدوده‌ی فرد در ارتباط با خود و یا خدای خود است؛ فضایلی مانند محاسبه، مراقبه، قوت نفس، وقار، سکوت، خوف و... و ترک رذایلی همچون غفلت، خودبینی، شتاب‌گری، بی‌همتی و مانند آن (تقوی، ۷۰). و

1. Syntagmaticaxis
2. paradigmaticaxis

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

آنچه در بخش اخلاق اجتماعی بررسی می‌شود مجموعه‌ی فضایل و رذایلی است که در روابط اجتماعی فرد و تعامل او با دیگران نمود می‌یابد (تقوی، ۹۰). این رابطه می‌تواند به‌صورت عام و در ارتباط با عموم مردم برقرار شود و یا در حوزه‌های خاصی چون خانواده، ازدواج، اشتغال و... با افرادی خاص (حسین‌زاده، تقی‌زاده، ۲۱۲).

۲ـ بایسته‌های اخلاق فردی و اجتماعی در لایه‌های زبانی قرآن

۲ـ۱. بایسته‌ی اخلاقی "قرض حسن"

یکی از بایسته‌های قرآنی موثر مثبت و حیاتی در تعالی زندگی فردی و اجتماعی، "قرض حسن" است که موجب اشاعه‌ی روحیه‌ی ایثار و همکاری و ابقای آدمیت و تعالی فردفرد انسان‌ها و جوامع بشری می‌شود. این موضوع در آیه‌ی «**مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَة...**» (البقره، ۲۴۵) قابل بررسی است.

با تامل در قرآن می‌توان ملاحظه کرد که در ۶ آیه از آیات این کلام وحیانی، در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام‌دادن به پروردگار آمده است و با اینکه مالک حقیقیِ سراسر هستی خداست، و انسان‌ها تنها به اعتبار نمایندگی او، در بخش کوچکی از آن، تصرف می‌کنند ولی با این حال خود را در مقام استقراض از بنده‌اش قرار می‌دهد، آن هم استقراضی با سود بسیار فراوان! و این نهایت لطف خداوند را نسبت به بندگان از یک‌سو و کمال اهمیت مساله‌ی انفاق را از سوی دیگر می‌رساند (مکارم‌شیرازی ودیگران، ۲۲۶/۲).

به بیان دیگر، کلام مجید با استعمال ماده‌ی "قرض" به مخاطب تضمینی قطعی می‌دهد که در صورت وام‌دهی به خداوند، هرگز ضرری نخواهد کرد چه، وقتی فردی به دیگری مالی را وام می‌دهد بر فرد مقروض واجب است که اصل آن وام را به صاحبش بازگرداند. حال آنکه طبق آیه‌ی فوق، خداوند تنها به بازگرداندن اصل وام بسنده نمی‌کند که با توجه به قرض‌دهنده و شرایط قرض و قرض‌دهی، چندین برابر آن قرض را به او برمی‌گرداند (ازهری، ۲۶۷/۸).

اما شگرد زبانی ظریفی که در ورای خود بایسته‌ی ارزشمندی درباره‌ی "قرض" بر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

انسان‌ها عرضه می‌دارد، کاربست واژه‌ی "قرضاً" (اسم مصدر یا مصدر ثلاثی مجرد) است و حال آنکه طبق زبان معیار انتظار می‌رفت واژه‌ی "إقراضا"، مصدر اصلی فعلِ «یُقرِضُ» از باب مزید، استعمال شود. بی‌شک این جایگزینی، توسّع اعرابی و معنایی را در تعقیب دارد. براین اساس طبق دستور زبان عربی جایز است "قرضا" هم به‌عنوان مفعول‌مطلق ترکیب شود و هم مفعول‌به (درویش، ۳۶۳/۱).

به باور نگارندگان علت گزینش "قرضا" به‌جای "إقراضا" را در توسیع معنایی آن باید جست؛ توضیح اینکه با استعمال "إقراضا" (فعل قرض)، تعبیر «یُقْرِضُ اللَّهَ إقرَاضاً حَسَناً» تنها بر نحوه‌ی قرض‌دهی دلالت می‌کرد لکن با جایگزینی "قرضا" دو معنا افاده می‌شود: معنای نخست اینکه به خداوند مال خوب و مشروعی را وام دهید. در این حالت واژه‌ی "قرضا"، اسم مصدر به‌شمار آمده، به‌عنوان مفعول‌به منصوب خوانده می‌شود و معنای دوم اینکه نحوه‌ی وام‌دادنتان هم خوب و نیکو باشد. و در این صورت "قرضا" مصدر ثلاثی‌مجرد فرض می‌شود و به‌عنوان مفعول مطلق نقش می‌پذیرد. چه‌بسا افرادی که مال خوبی (مثلا شیئی گرانقیمت و یا بسیار ضروری) در راه خدا انفاق می‌کنند اما نحوه و نیت انفاق آن زیبنده نیست و این نحوه از ارزش آن انفاق می‌کاهد. و چه‌بسا انفاق‌کنندگانی که به نحوی شایسته انفاق می‌کنند اما آنچه انفاق کرده‌اند، خوب نیست. به‌بیان دیگر ممکن است مشروع نباشد و یا سالم نبوده است و از این دست مسائل. لذا قرآن کریم با استعمال این واژه در محور جانشینی، توجه انسان را همزمان به نوع قرض‌دهی و نحوه‌ی آن معطوف می‌سازد و برآن تاکید می‌ورزد.

۲ـ۲. بایسته‌ی اخلاقی "قضاوت برپایه‌ی عمل فردی نه رانت‌بازی"

آنچه طبیعی است اینکه عمل هرکس باعث تکامل یا تنزل خود اوست، و هرانسانی در پیشگاه الهی براساس اعمال نیک و بد خویش محاسبه می‌شود نه بر مبنای روابط خویشاوندی و قرابت. این آموزه‌ی مهمی است که توجه و عمل به آن در همین کره‌ی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

خاکی نیز می‌تواند مایه‌ی دلگرمی انسان‌های خوب و ایجاد تعادل و توازن در زندگی اجتماعی و تقویت ایمان و معادباوری باشد.

کلام مجید با مثلی که درآیه‌ی «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (التحریم، ۱۱) آورده است، امیدهای کاذب افرادی را که گمان می‌کنند قرابت سببی ویا نسبی می‌تواند معیار کرامت و برتری آن‌ها شود ومایه‌ی نجات آن‌ها گردد، هرچند در عمل آلوده باشند، قطع می‌کند تا هیچکس از این نظر برای خود مصونیتی قائل نشود. بی‌شک مثل‌آوری در این مورد از همسران انبیا تاثیرگذارتر است، چه انسان‌ها به‌طور عملی خواهند دانست وقتی خداوند با انبیا خود و خانواده و وابستگان ایشان باعدالت و بی‌تعارف رفتار می‌کند پس به یقین ملاک محاسبه ومجازات از نگاه او، عمل فردی است و حسب و نسب و روابط خویشاوندی در نزد او جایگاهی نخواهد داشت.

قرآن کریم برای مجسم کردن این معنا به حال دو زن از زنان تاریخ مثل می‌زند، که هردو همسر دو پیامبر بزرگوار (نوح و لوط(علیهماالسلام)) بودند؛ دو پیامبری که خدای تعالی عبد صالحشان نامیده است ـ و چه کرامتی بزرگ‌تر از این ـ با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند، و در نتیجه فرمان الهی رسید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ گردند، پس این دو زن با آن که همسر دو پیامبر بزرگوار بودند، اما همسری آنان سودی به حالشان نبخشید، و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره‌ی هالکان به هلاکت رسیدند (نکـ: طباطبایی، ۵۷۴/۱۹).

به‌اعتقاد نگارندگان ابزار زبانی که توجه به بایسته‌ی اخلاقی "عدم تأثیر قرابت در کرامت و محاسبه‌ی الهی" را افاده می‌کند، اطناب بخش پایانی آیه است آنجا که ترکیب اضافی "مع الداخلین" ذکر می‌شود، چه بدون این ترکیب نیز جمله‌ی "ادخلا النار" کامل بود. لذا کاربست "مع الداخلین" تحلیلی معنایی می‌طلبد تا پیام عمیق الهی نهفته در ورای آن به مخاطب انتقال داده شود.

در علم بلاغت ترکیب اضافی "مع الداخلین" از باب تتمیم به‌شمار می‌آید. تتمیم آن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

است که در کلامی روشن و بی‌ابهام، رکن غیرعمده و فضله‌ای از بـاب مبالغـه در مـدح، ذم و... افزوده شود (تفتازانی، ۱۷۹). بی‌گمان کاربست تتمیم درآیه‌ی مذکور بیانگر مبالغـت در ذم این دو زن و ناظر به یکسان بودن همسران پیامبران با دیگر انسان‌ها در پاداش و عذاب است. همچنان‌که این زیادت، به گفته‌ی برخـی مفسـران (آلوسـی، ۱۴/ ۳۵۷؛ ابـن‌عاشـور، ۳۳۷/۲۸؛ مراغی، ۱۶۹/۲۸) از باب تیئیس همسران نوح و لوط(علیهماالسلام) از برخورداری و انتفاع آن دو از قرابت با همسران بزرگوارشان به‌شمار می‌آید.

۲ـ۳. بایسته‌ی اخلاقی "عدالت رفتاری با زنان بیوه و یتیمان آن‌ها"

از دیگر بایسته‌های اخلاقی قرآن که در قالب یک تکنیک زبانی آمده است، می‌توان بـه عدالت رفتاری با زنان بیوه و یتیمانشان اشاره کرد.

توصیف زنان با تعبیر «اللاَّتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ» در آیـه‌ی «وَیَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ فِی یَتـامَی النِّسـاءِ اللاَّتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدانِ وَأَنْ تَقُومُـوا لِلْیَتامی بِالْقِسْطِ وَما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِهِ عَلِیما» (النساء،۱۲۷)، ذهن هرخواننـده‌ای را متوجه این سوال می‌کند که در جاهلیت اینگونه زنان چه نوع محرومیتی داشتند که سبب شد خدای تعالی احکامی را به نفع آنان تشریع کند و سنت ظالمانه‌ای را که مـردم جـاهلی در مورد اینگونه زنان داشتند لغو نماید، و زنان نامبرده را از آن تنگنا و مضیقه نجات دهد؟

بنا به گفته‌ی اغلب مفسرین (البته با کمی اختلاف نظر)، در جاهلیت مرسـوم بـود زنـان یتیم‌دار و یا به‌عبارت دیگر شوهرمرده را، اگر ارثی از شوهر قبلیش بـرای ایتـامش مانـده بود، می‌گرفتند و دست ظالمانه‌ی خود را هم بر سر آن زن و هم بر اموال ایتام مـی‌نهادنـد. اگر زن نامبرده صاحب جمال و حسن می‌بود با او همخوابگی می‌کردند هم از جمالش کـام می‌گرفتند و هم در اموالش تصرفات دلخواهانه می‌کردند و اگر زشت بود با او همخـوابگی نمی‌کردند و نمی‌گذاشتند با مردی دیگـر ازدواج کنـد تـا امـوالش را بخورنـد (طباطبـایی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

۱۶۱/۵؛ ابن‌کثیر، ۳۷۶/۲؛ میبدی، ۷۱۳/۲). لذا خداوند در آیه‌ی فوق، این سنت غلط را لغو کرده، از مردان می‌خواهد حقوق و اموال و میراث قانونی زنان بیوه را به آن‌ها بدهند و ایشان را در محرومیت نگذارند بالاخص آنان‌که فرزندان یتیمی در آغوش دارند.

دراین میان نگارندگان معتقدند مساله‌ی زبانی ظریفی که بر عدالت رفتاری با چنین زنانی تاکید دارد، حذفِ حرف اضافه‌ای است که فعل "رغب ـ یرغب" با آن استعمال می‌شود.

فعل "رغب" از جمله افعالی است که در زبان عربی همواره با حرف اضافه استعمال می‌شود. حروف اضافه‌ای که این فعل با آن‌ها متعدی می‌گردد، "عن" و "فی" است؛ بنابراین "رغب عن" تمایل نداشتن معنا می‌شود و"رغب فی"، دوست داشتن (ابن‌درید، ۳۲۰/۱؛ ابن‌فارس، ۴۱۵/۲).

باری حذف این حروف سبب توسیع معنایی در آیه و تاکید مبالغه‌آمیز خداوند بر تسلیم اموال قانونی زنان (بویژه زنان بیوه‌ی یتیم‌دار) به ایشان گشته است؛ به‌بیان دیگر خداوند با حذف این حروف، دست مخاطب را برای دو برداشت متفاوت باز گذاشته و حال آنکه ذکر حرف اضافه (عن یا فی)، فقط یک معنا را افاده می‌کرد. بدین ترتیب توجیه معنایی نهفته دروری این حذف، بدینگونه است که اولیاءِ این زنان در هرحالتی ـ چه تمایل به ازدواج با این زنان بیوه داشته باشند و چه رغبتی نکنند ـ موظفند که حقوق قانونی آن‌ها را به ایشان پرداخت نمایند به‌ویژه آن زنانی که دارای فرزند هم هستند. به‌بیان دیگر، حذف حرف اضافه از کلام، راه هرگونه سودجویی و تضییع حقی را بر سرپرستان زنان بسته است. بی‌شک پایبندی به این احکام هم زندگی فردی انسان‌ها را مستحکم و سلامت می‌سازد و هم قوام زندگی اجتماعی و سلامت و امنیت آن را تضمین می‌کند.

۲ـ٤. بایسته‌ی اخلاقی "برخورد مهربانانه با یتیمان"

در آیات قرآن بارها و به اشکال گوناگون بر وجوب یتیم‌نوازی توجه داده شده است. از نظر قرآن برهمگان لازم است تا در تعاملات اجتماعی، یتیمان را مورد احترام قرار دهند و شخصیت آنان را صیانت کنند و نمی‌بایست فقدان پدر را به‌عنوان اهانت ارزیابی کرده،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

نسبت به یتیمان تحقیرآمیز رفتار نمایند و از تکریم آنان غافل شوند. از جمله آیاتی که بر تکریم یتیمان وبرخورد مهربانانه با آن‌ها تاکید دارد، آیه‌ی «**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلاَحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُم...**» (البقره، ۲۲۰) است.

به باور نگارندگان یکی از نکات زبانی موجود درآیه‌ی مذکور که بایسته‌ی اخلاقی "برخورد مهربانانه با یتیمان" را افاده می‌کند، "شکل ساخت‌واژی" واژه‌ی "یتامی" است.

واژه‌ی "یتیم" در زبان عربی، به دو صورت جمع بسته می‌شود: حالت اول جمعِ تکسیرِ قلت (أیتام) بر وزن "أفعال" و حالت دوم جمعِ تکسیرِ کثرت بر وزن "فَعَالَى" (یتامی) (جوهری، ۲۰۶۴/۵).

نکته‌ی شایان ذکر اینکه جمع قلت این واژه در کلام مجید به‌کار نرفته است بلکه خداوند در حالت جمع فقط به "یتامی" تعبیر نموده؛ بی‌گمان علت این امر را باید در معنایی جست که وزن "فَعَالَى" بر آن دلالت دارد.

بنا به‌گفته‌ی سیبویه (۲۱۳/۲)، وزن "فَعَالَى" به واژگانی اختصاص دارد که بر آفت و بلا و درد دلالت می‌کنند، مانند "سَكَارَى" (مستان)، "أيَامَى" (بیوگان)، "حَذَارَى" (محتاطان)، "وَجَاعَى" (دردمندان) و... .

بر این اساس، کاربست جمع "یتیم" بر وزن "فَعَالَى" مفید آنست که خداوند در جای‌جای کلام آسمانی قرآن، واژه‌ای سرشار از بار عاطفی را درباره‌ی یتیمان به‌کار گرفته است و با گزینش این واژه درصدد آن بوده تا احساسات خوانندگان را در تعامل با این افراد برانگیزاند. حال وقتی خالق هستی با چنین نگاه مشفقانه‌ای درباره‌ی یتیمان سخن می‌گوید، بی‌شرمانه است که آدمی رویه‌ای غیر از این را پیش گیرد و با یتیمی که با فقدان پدر خویش، بلادیده و مصیبت کشیده است و با لطمات روحی و روانی دست و پنجه نرم می‌کند، با رفتاری تحقیرآمیز و کلامی درشت و تمسخرآمیز تعامل نماید. بلکه کرامت انسانی که ذاتی هر کسی است باید مراعات شود و درباره‌ی یتیم به‌سبب وجود کرامت اکتسابی دین اسلام باید این تکریم افزایش و تشدید گردد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

افزون بر این نکته‌ی زبانی دیگری که بر برخورد مهربانانه با یتیمان دلالت دارد، حذفِ مبتدأ در جواب شرط «إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُم» است؛ اصل عبارت "فإخوانكم" که در جواب شرط "إن" آمده، بدین شکل بوده است: "فهم إخوانكم". به دیگرسخن، جواب شرط، جمله‌ی اسمیه‌ای است که مبتدای آن از ظاهر کلام حذف شده و خبر "إخوانكم" قرینه‌ای بر حذف آنست.

پرمسلم است که خداوند حکیم با استفاده از همین تکنیک‌های زبانی بشری، معارف و مفاهیم والایی در متن آسمانی قرآن به ودیعه نهاده است که با غور در آن می‌توان از برخی مفاهیم آن پرده برداشت.

به عقیده‌ی نگارندگان، حذف مبتدأ در آیه‌ی موردبحث، بلیغ‌ترین نوع بیان در افاده‌ی مراد اصلی خداوند به‌شمار می‌آید. توضیح آنکه خداوند در این آیه، انسان‌ها را به تعاملی مهربانانه با یتیمان دعوت می‌کند و از ایشان می‌خواهد با این قشر آمیزش و اختلاطی از سر صمیمیت و حمیمیت داشته باشند گو اینکه آن‌ها برادرانشان هستند. و سپس برای نمایش تحقق این صمیمیت و رفتار برادرواری، مبتدأ را از کلام حذف می‌کند گویی این اختلاط صورت گرفته است و افراد با یتیمان درهم آمیخته‌اند. این درحالی است که ذکر مبتدأ از وجود اختلاط و صمیمیت می‌کاهید. چه خواننده احساس می‌کرد همچنان فاصله‌ای بین افراد و یتیمان وجود دارد و اختلاط به آن میزان از صمیمیت نرسیده است که یتیمان را همچون برادر خود بدانند.

۲ـ۵. بایسته‌ی اخلاقی "تکریم بزرگان"

یکی دیگر از بی‌نهایت ژرف‌ترین بایسته‌های اخلاقی کلام مجید، شیوه‌ی سخن گفتن با بزرگان و انسان‌های وارسته است. قرآن کریم گرچه در آیه‌ی شریفه‌ی «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُون**» (الحجرات،۲) به آداب حضور نزد پیامبر(ص) اشاره دارد، ولی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

روشن است که آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و می‌توان آن را به دیگر انسان‌ها و رهروان و رهبران تعمیم داد.

طبرسی (۲۳/ ۱۸۹) علت نهی در «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» را چنین تبیین می‌کند: «بلند کردن صدا بیشتر از صدای پیامبر(ص) از دو حال بیرون نیست یا یک نوع سبک شمردن آن حضرت است که موجب کفر خواهد شد، یا یک نوع بی‌ادبی نسبت به ایشان، این نیز برخلاف احترام پیامبر است که به مسلمانان دستور داده‌اند.» و به گفته‌ی علامه‌طباطبایی (۴۵۸/۱۸) مراد از «لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» آن است که با آن حضرت آن‌طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید داد و فریاد مکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب اقتضاء دارد درهنگام تخاطب گوینده صدایش کوتاه‌تر از صدای آن حضرت باشد. پس به‌طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است، و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن نظیر مردم عادی، خالی از اسائه‌ی ادب و وقاحت نیست.

باری طبق دستور زبان عربی، تعبیر "أَنْ تَحْبَطَ" بر علت این دو نهی دلالت دارد (درویش، ۹/ ۲۵۸)؛ و معنایش این است که: اگر مسلمانان از فریاد زدن به روی حضرت رسول(ص) و صحبت کردن با آن جناب با صدای بلند، آن‌طور که در بین خود صحبت می‌کنند نهی شده‌اند، برای این است که اعمالشان به این وسیله و ناآگاهانه باطل نشود، چون این دو عمل باعث حبط و بطلان اعمال صالح است.

ساختار زبانی شگرفی که از آنی بودن حبط عمل نیک و بالتبع ثواب آن حکایت دارد، حذف مفعول‌له (مصدری که بر علت وقوع فعل جمله دلالت دارد) از تعبیر "أَنْ تَحْبَطَ" است. اصل عبارت مذکور با وجود مفعول‌له چنین بوده: «لاَ تَرفَعُوا... ولاَ تَجهَرُوا... خشيةَ/كَرَاهَةَ أن تَحبَطَ أعمالُكُم». حال باید دریافت که آیه برچه مفهوم‌سازی‌ای استوار گشته است که حذف مفعول‌له آن را ایجاب می‌کرد؟!

نگارندگان بر این باورند که کلام مجید با کاربست ساختار زبانی حذف مفعول‌له از کلام، وجود فاصله میان عمل و نتیجه‌ی آن را از میان برداشته است. به‌بیان دیگر، حذف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

مفعول‌له از آیه نشان می‌دهد که بین بلندصحبت کردن با بزرگان که نوعی رفتار بی‌ادبانه به‌شمار می‌آید، با از بین رفتن اعمال نیک فردِ عامل فاصله‌ای نیست و چنانچه کسی مرتکب چنین رفتاری شود، فرصتی برای ترس او از حبط اعمالش نیست بلکه بالفور اعمال نیک او و ثواب آن‌ها از بین می‌رود. بنابراین کلام مجید با حذف مفعول‌له در آیه به گونه‌ای مبالغه‌آمیز بر شیوه‌ی برخورد مودبانه و محترمانه با بزرگان و بزرگ‌ترها تاکید نموده است. بی‌شک، کشف این نکات عمیق اخلاقی ـ تربیتی در صورتی ممکن خواهد بود که آیات را با همین حالتی که نازل شده‌اند، درنظر گرفت و از اعمال تغییر و تقدیر در آن‌ها اجتناب کرد.

۲ـ۶. بایسته‌ی اخلاقی "خودسازی"

پر مسلم است که یکی از هدف‌های اساسی نزول قرآن و بعثت پیامبران، تهذیب و تزکیه‌ی نفس و پرورش نفوس انسان‌ها بوده است آنجا که می‌فرماید: «**لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**...» (آل‌عمران،۱۶۴) «خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد...» افزون براین، خداوند برای نشان دادن اهمیت این موضوع، در متن مقدس قرآن یازده بار سوگند یاد کرده است (الشمس: ۱ـــ۱۰)، زیرا شخصیت فردی و احتماعی و سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان به این موضوع بستگی دارد که چگونه خویشتن را ساخته و می‌سازد (امینی، ۱۳). بی‌شک عوامل و اسباب متعددی در عالم خارج یا درون انسان وجود دارد که هریک به نوعی در خودسازی انسان نقش دارند که از آن جمله می‌توان به توفیق الهی، تقوا، خوف خداوند، عبادات، رعایت احکام و قوانین الهی و غیره اشاره کرد. دراین میان توفیق الهی و فراهم کردن اسباب از جانب خداوند مهم‌ترین عامل تزکیه‌ی بشر است که اگر فضل و رحمت خداوند در این مورد وجود نداشته باشد هیچ انسانی قادر به تزکیه‌ی خود نخواهد بود (نور،۲۱). لکن تزکیه‌ی بشر از سوی خداوند دو نوع است؛ گاهی موهبتی و غیراکتسابی است به این معنی که خداوند از همان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

آغاز برخی انسان‌ها همچون انبیاء، امامان و برخی اولیاء خاص الهی را بر فطرت پاک خلق کرده و آنان را در برابر آلودگی‌ها از حمایت ویژه‌ی خود برخوردار می‌نماید. و گاهی اکتسابی است که بشر خود باید با تلاش، نفس خویش را از آلودگی‌ها منزه سازد ولی خداوند اسباب تزکیه را فراهم می‌کند. این امر در آیه‌ی شریفه‌ی «**فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا...**» (آل‌عمران، ۳۷) محل مداقه است.

صاحب "تفسیر نمونه" ذیل این آیه می‌نویسد: تعبیر به "أنبتها" از ماده‌ی "إنبات" به معنی رویانیدن در مورد پرورش مریم(ع) اشاره به جنبه‌های تکامل معنوی، روحانی و اخلاقی آن بانوست. وانگهی این تعبیر اشاره به نکته‌ی لطیفی دارد؛ اینکه کار خداوند، انبات و رویانیدن است یعنی همان‌گونه که در درون بذر گل‌ها و گیاهان استعدادهایی نهفته است که زیرنظر باغبان پرورش می‌یابد و آشکار می‌شود، در درون وجود آدمی و اعماق روح و فطرت او نیز همه گونه استعدادهای عالی نهفته شده است که اگر انسان خود را تحت تربیت مربیان الهی که باغبان‌های باغستان جهان انسانیت‌اند قرار دهد، به سرعت پرورش می‌یابد و آن استعدادهای خداداد آشکار می‌شود، و انبات به معنی واقعی کلمه صورت می‌گیرد (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۵۲۷/۲).

همان‌طور که پیداست کلام مجید در آیه‌ی فوق، به ابزار زبانی جایگزینی مبادرت ورزیده است؛ جایگزینی یک فرآیند دستوری/ تصریفی است که به‌کارگیری یک واژه به‌جای واژه‌ی دیگر می‌انجامد، همچنان‌که در آیه‌ی مذکور مصدر ثلاثی مجرد «نباتا» جایگزین مصدر ثلاثی مزید «إنباتا» شده است. نظر به اینکه ساختارهای صرفی در زبان عربی می‌توانند در ترجمه‌ی واژه‌ها تأثیر بسزایی داشته باشند تأمل در تعریف لغوی دو مصدر «نبات» و «إنبات» خالی از لطف نیست.

«نَبَتَ ـ نَبْتاً ونَبَاتاً المكانُ»: زمین پر از گیاه شد، نیز «نَبَتَ البَقْلُ»: دانه سبز شد و رویید، و «نَبَتَ نبتَهٔ ونَبَاتاً الإنْسَانُ»: انسان به حد کمال و مردی رسید و «أَنْبَتَ ـ إنْبَاتاً اللّـهُ البَقْـلَ»: خداوند گیاه را رویانید (ابن‌منظور، ۹۵/۲).

با توجه به آنچه اهل‌لغت درباره‌ی این دو واژه گفته‌اند، می‌توان ادعا کرد کلام مجید با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

جایگزینی «نبات» و «انبات» به این نکته‌ی ظریف اشاره دارد که آراستگی و حیات طیب و طاهر حضرت مریم(ع) صرفا موهبتی غیراکتسابی نبوده است، بلکه آن بانو خود نیز با ریاضت و عبادت و تقوا و رعایت احکام الهی همواره سعی در خودسازی و تهذیب نفس خویش داشت و خویشتن را ظرف قابلی برای درک افاضات الهی ساخته بود. ولی اگر مصدر «إنبات» در آیه استعمال می‌شد، پرورش نیکوی آن حضرت صرفا موهبتی غیراکتسابی و از باب جبر به‌شمار می‌آمد و افتخاری برای ایشان نداشت. مؤید این مطلب آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (التحریم، ۱۲) است که کلام مجید خودسازی (صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ) و خویشتنداری (أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا) را به خودِ آن بانو نسبت می‌دهد.

افزون بر این کلام مجید در آیه‌ی «**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالاً بَعِيدًا**» (النساء، ۶۰)، به نقش استقلالی آدمی در گمراهی و ضلالت خویش اشاره می‌کند و آن را امری مسلم می‌داند. بی‌شک در ورای کاربست مصدر ثلاثی‌مجرد «ضلال» به‌جای مصدر اصلی «إضلال» در این آیه نیز نکته‌ی متمیزانه‌ای وجود دارد که قابل تأمل است.

«ضَلَّ ضَلالا وضَلالَةً: گمراه شد، وأضلَّهُ: او را گمراه کرد» (ابن‌منظور، ۳۹۰/۱۱). این جایگزینی حکایت از آن دارد که در بحث گمراهی انسان‌ها نباید از قدرت اختیار آدمی و اراده‌ی او غافل بود و ضلالتش را تنها به عوامل بیرونی نسبت داد. به بیان دیگر، با توجه به استعداد، نیرو و شخصیت آدمی نمی‌توان به بهانه‌ی تأثیرپذیری فرد از جامعه و اجتماعی بودن رفتار او، نقش استقلالی او را در کنش‌های اجتماعی مورد تردید قرار داد. بدون شک فراتر از فشارهای هنجاری و ساختاری جامعه، عاملی تعیین‌کننده در رفتار فرد وجود دارد که کاملاً فردی است، هرچند تربیت و شکل‌گیری آن تحت تأثیر عوامل مختلف وراثتی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

طبیعی و اجتماعی است؛ این چیزی جز شخصیت انتخابگر و گزینش‌کننده‌ی انسان نیست (آقاجانی، ۱۳۵). بنابراین آنکه شیطان به ضلالتش می‌کشد، خود نیز زمینه‌ی گمراهی را در وجود خویش فراهم ساخته است

۲ـ۷. بایسته‌ی اخلاقی "استمرار در انفاق، و ثبوت در کظم غیظ، گذشت و نیکوکاری"

از دیگر بایسته‌های اخلاقی کلام مجید در راستای تعالی اخلاق فردی و اجتماعی می‌توان به آیه‌ی شریفه‌ی «**الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**» (آل‌عمران، ۱۳۴) اشاره کرد که سیمای پرهیزکاران را به تصویر کشیده است و چهار صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آن‌ها ذکر می‌کند:

۱ـ پرهیزکاران در همه حال انفاق می‌کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ)،

۲ـ آن‌ها بر خشم خود مسلطند (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ)،

۳ـ آن‌ها از خطای مردم می‌گذرند (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)،

۴ـ آن‌ها نیکوکارند (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

نکته‌ی شایان ذکر اینکه در آیه‌ی مذکور، از موضوع انفاق به ساختار فعلی تعبیر شده است و موضوعات کظم غیظ و عفو و احسان طی یک تغییر ساخت‌واژی/ تصریفی با ساختار اسمی ذکر شده‌اند. پرواضح است یکی از راه‌های استخراج بایسته‌ها و آموزه‌های قرآنی، دریافت پیام نهفته در ورای تغییرات ساخت‌واژی است.

طبق گفته‌ی بسیونی (۲۷۵ـ۲۸۰) «فعل بر وقوع اتفاق در زمانی معین دلالت دارد. حال اگر این فعل مضارع باشد، حدوث و تجدد را بیان می‌کند؛ یعنی اتفاقی به وقوع می‌پیوندد و سپس به‌طور مستمر و مداوم در زمان بعد استمرار دارد... گاهی این حدوث و تجدد دال بر مدح و فخر است». در مقابل، دلالت اسم به نحو ثبوت است و عدم تجدد (سامرایی، ۹). لذا بنا به گفته‌ی جرجانی(۱۲۴) مراد از «زیدٌ مُنطَلِقٌ»، اثبات انطلاق و حرکت به عنوان فعلی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

برای زید است بی‌آنکه معنای تجدد و حدوث تدریجی آن خواسته شود. «أنَّ مَوضوعَ الاسم علی أن یُثبتَ به المعنی للشیء من غیر أن یَقتَضیَ تجدّده شیئاً بعدَ شیء وأمّا الفعلُ فموضوعُه علی أنه یَقتَضیَ تجدُّد المعنی المُثبت به شیئاً بعد شیء. فإذا قلتَ: زیدٌ منطلقٌ، فقد أثبتَّ الانطلاقَ فعلاً له من غیر أن تَجعلَه یتجدّدُ، ویحدثُ منه شیئاً فشیئاً...». جرجانی همچنین برای تبیین تفاوت معنایی این دو ساختار توجه مخاطب را به آیه‌ی شریفه‌ی «...وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ...» (الکهف، ۱۸) «و سگشان دو دستش را در آستانه‌ی غار گسترانیده است.» معطوف می‌سازد و می‌گوید: «یقینا کسی در امتناع وقوع ساختار فعلی در این تعبیر قرآنی تردید نخواهد داشت، همچنان‌که عبارت «وکلبهم یبسط ذراعیه»، مفید غرض اصلی نیست. بی‌شک تنها دلیل این ممنوعیت و عدم افاده‌ی مراد اصلی، دلالت فعل به نحو تجدد و حدوث و دلالت اسم به نحو ثبوت یک صفت است؛ فإنّ أحداً لایَشُکّ فی امتناع الفعلِ هاهنا، وأنَّ قولَنا: کلبهم یبسطُ ذراعیه لا یُؤدّی الغرضَ. ولیس ذلک إلاّ لأنَّ الفعلَ یقتَضی مُزاوَلة وتجدّد الصّفة فی الوقت و یقتَضی الاسمُ ثُبوتَ الصّفة وحصولَها من غیرِ أن یکونَ هناک مُزاولة و تَزجیة فعلٍ ومعنیً یَحدثُ شیئاً فشیئاً...» (جرجانی، ۱۲۴).

باری کلام مجید در مقام مدح و تعظیم متقین و تفخیم مرتبت ایشان، هنگام بحث از عمل (انفاق) ساختار فعل مضارع «ینفقون» را استعمال می‌کند زیرا ساختار فعل با موضوع عمل مناسبت دارد؛ به بیان دیگر، هر عمل و فعلی در طول بازه‌ی زمانی اتفاق می‌افتد و جریان آن مشمول گذر زمان است، لذا کاربست ساختار فعلی به دلیل تضمّن معنای حدوث و تجدد در تبیین این جریان و حرکت بلیغ‌تر به نظر می‌رسد. به‌ویژه اینکه زمان خوشی و ناخوشی (السرّاء والضّرّاء) نیز در نوسانند و ثباتی ندارند. لذا متقیان در همه حال اقدام به انفاق می‌کنند.

از سوی دیگر به هنگام سخن از کظم غیظ و عفو و نیکوکاری، کاربرد ساختار اسمی شایسته‌تر و کارآمدتر است. چه امور نامبرده، از جمله صفات راسخ نفسانی و هیئت‌های پایدار در نفس پرهیزکاران به‌شمار می‌آیند که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از ایشان می‌شوند. لذا به هنگام سخن از صفات و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

فضایل درونی متقیان که به صورت عادت ایشان درآمده است، از ساختار دال بر ثبوت استفاده می‌کند تا رسوخ و ملکه بودن این صفات در وجود ایشان بهتر به نمایش درآید.

نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست، ذکر عفو همراه با کظم غیظ است. بی‌تردید فرو بردن خشم صفت بسیار پسندیده و مطلوبی است اما به تنهایی کافی نیست، زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه‌کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت، باید "کظم غیظ" توأم با "عفو و بخشش" گردد، لذا کلام مجید به دنبال صفت عالی خویشتن‌داری و فرو بردن خشم، مساله‌ی عفو و گذشت را بیان کرده است.

۲ـ۸. بایسته‌ی اخلاقی "پرهیز از قضاوت بدون علم"

کلام مجید در آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (الحجرات، ۶) دستور به تحقیق و تفحص در خبر اشخاص فاسق می‌دهد. و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است، و بدین وسیله می‌خواهد از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد (طباطبایی، ۴۶۳/۱۸). صاحب "مجمع‌البیان" نیز می‌گوید: معنی آن است که اگر کسی برای شما خبری آورد که در امان نیستید از اینکه خودش دروغ باشد، در مورد آن خبر توقف کنید، و این علت در خبر کسی که احتمال دروغ دارد موجود است. و به تعبیری خبر واحد موجب علم و عمل به آن نمی‌شود (طبرسی، ۱۹۹/۲۳).

بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنّی، این آیه درباره‌ی ولیدبن عقبه نازل شده است. زیرا پیامبر(ص) او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله‌ی بنی‌مصطلق اعزام داشت، امّا از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیّت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر(ص) بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه‌ی فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

(مکارم‌شیرازی، ۲۲/ ۱۵۴؛ ابن‌عاشور، ۱۹۱/۲۶؛ فخررازی، ۹۸/۲۸).

اینکه در آیه‌ی شریفه دستور به تحقیق و بررسی خبر فاسق را به اینکه «**أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**؛ تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید»، تعلیل فرموده است می‌فهماند که آنچه خداوند بدان امر فرموده، رفع جهالت است، و اینکه انسان اگر خواست به گفته‌ی فاسق ترتیب اثر دهد، و به آن عمل کند باید نسبت به مضمون خبر او علم حاصل کند و از قضاوت عجولانه و بدون تحقیق و وثوق بپرهیزد.

نکته‌ی زبانی قابل تأمل در این آیه حذف مفعول‌له "خشیةَ" یا "کراهةَ" از تعبیر "أن تُصیبُوا" است (درویش، ۲۶۲/۹). بی‌گمان حذف این مصدر، کارکرد بلاغی مبالغه را ایفا می‌کند. بدین نحو که کلام مجید با حذف مفعول‌له به شکلی مبالغه‌آمیز از قضاوت و عمل به خبر بدون وثوق، نهی و مذمت کرده است و نشان می‌دهد که بین عدم اطمینان از صحت خبر و هتک حرمت و تخریب شخصیتی هیچ فاصله‌ای نیست.

۲ـ۹. بایسته‌ی اخلاقی "باورمندی به رزاقیت خداوند در امتناع از گناه"

از دیگر آموزه‌های قرآنی در تعالی تربیت فردی و اجتماعی و مهارت‌های شناختی، اعتماد و باور داشتن به رزاقیت خداوند متعال است. در سایه‌ی این اعتماد، عمده‌ترین نگرانی بشر یعنی فقر و نیاز مالی قابل کنترل خواهد بود و از لغزش و گناه مصون می‌ماند. قرآن کریم در دو آیه‌ی «**وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ**» (الأنعام،۱۵۱) «**وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً**» (الإسراء، ۳۱) به یکی از سنت‌های نادرست عصر جاهلی اشاره دارد. بلاد عرب غالب سال‌ها دستخوش قحطی می‌شد لذا مردم به هنگام قحط‌سالی فرزندان خود را می‌کشتند تا ناظر ذلت فقر وگرسنگی آنان نباشند. لذا خداوند در این دو آیه آدمیان را به خوان گسترده‌ی نعمت خویش که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند، توجه می‌دهد و از این کار بازمی‌دارد.

بی‌شک یکی از نکات زبانی قابل ذکر در آیه‌ی فوق، تقدیم و تأخیر دو ضمیر نصبی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

جمع مذکر غائب و مخاطب است. در آیه‌ی نخست با توجه به کاربرد حرف جاره‌ی «مِن» ابتداییه (ابتدای غایت زمانی) می‌توان ادعا کرد که مرتکبان قتل فرزندان در همان لحظه با فقر و تنگدستی دست به گریبان بوده‌اند لذا به قتل اقدام می‌کردند اما در آیه‌ی دوم استعمال واژه‌ی «خشیه» ناظر به این است که مرتکبان قتل از بیم آنکه مبادا به فرزندانشان سختی و قحطی برسد، آن‌ها را می‌کشتند (راغب‌اصفهانی، ۲۸۳). براین اساس شایسته است که در آیه‌ی نخست ضمیر مخاطب «کُم» مقدم شود بدین معنا که پیش از هرکس سرپرست خانواده سزاوار دلگرمی و امید است. و تقدیم ضمیر غائب «هُم» در آیه‌ی دوم بر این نکته دلالت دارد که خداوند تامین روزی فرزندان را در آینده ضمانت می‌کند لذا کشتن ایشان بخاطر بیم از آینده امری غیرمنطقی و توجیه‌ناپذیر است.

۳ـ نتایج مقاله

بررسی و تحلیل زبان‌شناسانه‌ی داده‌های قرآنی در صفحات پیشین این نوشتار نشان داد که:

ـ انتخاب یک روش مناسب و صحیح مبتنی بر دانش زبان‌شناسی نوین و شاخه‌های آن، نه تنها بر اعتبار مطالعات قرآنی می‌افزاید، بلکه در فهم آدمی از آیات کلام مجید نیز تاثیرگذار است و صحت معارف قرآنی موجود را به روشی نظام‌مند و علمی تایید می‌کند.

ـ برخلاف دیدگاه سنتی در مطالعه‌ی کلام مجید، که بسیاری از علمای نحو و بلاغت و بالتبع مفسران به منظور فهم آیات قرآن، در اغلب موارد، اقدام به تقدیر و یا تغییر ساختار آیه می‌کردند، نگرگاه‌های تکامل‌یافته‌ی دانش زبان‌شناسی نوین، نشان می‌دهد که هرآیه‌ای بر مفهوم‌سازی معینی بنیاد نهاده شده است که فهم آیه می‌بایست براساس همان مفهوم‌سازی انجام پذیرد. لذا در آیاتی که ظاهرا واژه‌ای از جمله حذف شده است، و یا جایگزین واژه‌ی دیگری شده و...، ضروری است آیه به همان حالت باقی بماند تا پیام اصلی نهفته در ورای آن به‌دست آید. چه خداوند حکیم در قالب همان حذف و یا جایگزینی و دیگر اختیارات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

زبانی، آموزه‌هایی را بیان می‌دارد که تغییر این تکنیک‌ها، به فوت آن آموزه‌ها می‌انجامد.

ـ جایگزینی واژگانی، کاهش و افزایش هدفمند حجم کلام (ایجاز و اطناب)، کاربست ساخت‌های صرفی معنادار (شکل ساخت‌واژی) و امثال آن، از جمله تمهیدات و اختیارات متداول دستور هر زبانی بالاخص زبان عربی به‌شمار می‌آید که در ورای کاربست هر یک از آن‌ها در کلام مجید، بایسته‌های اخلاقی حیات‌بخش و زندگی‌ساز لطیفی نهفته است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

کتابشناسی

۱. *قرآن کریم*، ترجمه‌ی انصاریان

۲. آقاجانی، نصرالله. استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی(قسمت سوم). *مطالعات راهبردی زنان*، ۶(۱۹)، ۱۳۸۲.

۳. آلوسی، سیدمحمود. *روح‌المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۴. ابن‌درید، محمدبن حسن. *جمهره‌اللغه*. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.

۵. ابن‌عاشور، محمدطاهر. *التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسهٔ التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.

۶. ابن‌فارس، احمد. *مقاییس‌اللغه*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

۷. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. *لسان‌العرب*. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۹. ازهری، محمدبن احمد. *تهذیب‌اللغه*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۱۰. امینی، ابراهیم. *خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس*. قم: شفق، ۱۳۷۵.

۱۱. ایچیسون، جین. *مبانی زبان‌شناسی*. ترجمه‌ی محمد فائض، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.

۱۲. بسیونی، عبدالفتاح. *علم‌المعانی، دراسه بلاغیه ونقدیه لمسائل المعانی*. چاپ‌چهارم، القاهره: مؤسسه المختار للنشر و التوزیع، ۲۰۱۵م.

۱۳. بی‌یورش، مانفرد. *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه‌ی محمدرضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.

۱۴. پالمر، فرانک. *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، مرکز، ۱۳۶۶.

۱۵. تفتازانی، مسعودبن عمر. *مختصرالمعانی*. قم: دارالفکر، ۱۳۷۶.

۱۶. تقوی، سیدحسین. *آیین زندگی(اخلاق کاربردی)*. قم: نسیم ظهور، ۱۳۹۰.

۱۷. جانی‌پور، محمد و لطفی، سیدمهدی. نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۱۲(۲) پیاپی ۲۶، ۱۳۹۴،

۱۸. جرجانی، عبدالقاهر. *دلائل الإعجاز*. شرح وتعلیق محمد التنجی، بیروت: دارالکتاب العربی،۲۰۰۵م.

۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. *الصحاح*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایی، ۱۳۷۶ق.

۲۰. حسین‌زاده، اکرم وتقی‌زاده، محمداحسان. *اخلاق اسلامی*. تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۸.

۲۱. درویش، محی‌الدین. *إعراب القرآن الکریم وبیانه*. سوریه: دارالإرشاد، ۱۴۱۵ق.

۲۲. سامرایی، فاضل‌صالح. معانی الأبنیه فی العربیه. عمان: دار عمار للنشر و التوزیع، ۲۰۰۷م.

۲۳. سیبویه، عمروبن عثمان. *الکتاب*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الریاض: عالم الکتب للطباعه، ۱۹۷۷م.

۲۴. شعیری، حمیدرضا. *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت، ۱۳۸۱.

۲۵. صانعی‌پور، محمدحسن. *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰.

۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. *المیزان فی تفسیرالقرآن*. ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، ۱۳۷۴.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن. *مجمع‌البیان*. ترجمه‌ی رضا ستوده، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۸. قائمی‌نیا، علی‌رضا. *معناشناسی‌شناختی قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ واندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۹. فخررازی، محمد بن عمر. *التفسیر الکبیر*، چاپ‌سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. گیررتس، دیرک. *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*. ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: علمی،۱۳۹۳.
۳۱. مجلسی، محمدباقر. *بحارالأنوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مراغی، احمد بن مصطفی. *تفسیر المراغی*. القاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۹۴۶م.
۳۳. معلمی، حسن. *مبانی و معیارهای اخلاق*. قم: هاجر، ۱۳۸۸.
۳۴. مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۵. میبدی، احمدبن محمد. *کشف الأسرار*. تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۶. میلانیان، هرمز. زبان‌شناسی و تعریف زبان. *فرهنگ و زندگی*، (۲)، ۱۳۴۹.
۳۷. نجفیان، مهدی. *از اخلاق تا هوش اخلاقی*. تهران: آذرین‌مهر، ۱۳۹۲.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.3.3]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]